

«انقلاب اجتماعی» یا «اصلاحات»

مجلس ششم بی اراده است!

طرفداران «پروین مرزی» و «درون مرزی» جبهه دوم خرداد، وعده وعیدهای بسیار در مورد «اصلاحات» اجتماعی و در رأس آن آزادی مطبوعات، پس از کسب اکثریت آرا در مجلس ششم، به مردم ایران داده بودند. آرای میلیونی مردم به اصلاح گرایان تنها به منظور اجرا و اقدام در مورد تغییرات بنیادین در جامعه بود و پس! اما امروز، در نخستین جلسه مجلس در مورد مهمترین اصلاحات یعنی تغییر «اصلاحیه» مجلس پنجم در مورد قانون مطبوعات، «رهبر انقلاب» آب پاکی را بر روی همه ی طرفداران جبهه دوم خرداد ریخت. خامنه ای طی نامه ای که توسط مهدی کروبی، رئیس مجلس قرائت شد، اعلام کرد که از آنجایی که خطر بزرگی «امنیت، وحدت و ایمان» مردم را تهدید می کند، «سکوت» را جایز ندانسته و با استفاده از مقام خود به عنوان ولایت فقیه و متکی بر قانون اساسی، جلوی بحث را در مجلس گرفته و اصلاحیه قانون مطبوعات مجلس پنجم را کماکان درست ارزیابی می کند. این موضع البته منجر به درگیری های لفظی و فیزیکی در مجلس گردید، که پس از آن همه به خانه هایشان روانه شدند.

بقیه در صفحه ۴

نامه خامنه ای به مجلس ششم مبنی بر جلوگیری از ادامه بحث و تصمیم گیری حول «اصلاحیه» قانون مطبوعات، نه تنها ماهیت واقعی مجلس را به عنوان یک مجلس «نمایشی» و بی اراده نشان داد، بلکه برای نخستین بار بحث پیرامون نقش ولایت فقیه، دولت و «اصلاحات» را در جامعه ما به ویژه میان پیشروترین قشرهای اجتماعی گشود. این قشرهای حساس اجتماعی، چه در درون پایه های «جبهه ۲ خرداد» و چه خارج از آن، هم اکنون در حال زیر سؤال بردن مفهوم اصلاحات بطور اعم و ماهیت «اصلاحات» کنونی بطور اخص، می باشند. از اینرو گشودن بحث پیرامون این موضوعات از اهمیت زیادی برخوردار است.

چرا مردم را از «انقلاب» می هراسانند؟

مدافعان «اصلاحات» همواره تأکید بر این داشته و دارند که «انقلاب» پدیده «زشت» سیرتی است که در هر مورد منجر به خون ریزی و کشتار جمعی و هرج و مرج می گردد. به زعم آنها «معقول»ترین و «مطمئن»ترین روش همانا تغییرات «گام به گام» و «آرام» در درون نظام موجود است. این روش نه تنها خطری نداشته، که نهایتاً با اعمال فشار تدریجی منجر به تغییرات بنیادین در جامعه خواهد شد. آنها بر این نظر استوارند که گویا «اصلاحات» نظام موجود، نتیجه ای مطلوب تر و مساعدتری از «سرنوشتی» یا «پیراندازی» نظام دارد. آنها نیروهای «پیراندازی طلب» را «عجول» و بی ارتباط به واقعیتهای اجتماعی، و نظریات آنها را مغایر با خواست و مطالبه کنونی مردم ایران قلمداد می کنند.

تمام این استدلالها خلاف واقعیتند! انگیزه واقعی طرح این مطالب در جای دیگری نهفته است.

بقیه در صفحه ۲

Razi2000_irs1@yahoo.com

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm>

IRS, PO Box 14, EN6 1LE, UK

اول، اصلاح طلبان عمدتاً بخشی جدانپذیری از هئیت حاکم «جمهوری اسلامی» بوده و «سرنگونی» رژیم را با سرنگونی خود یکی می‌دانند. همه آنها از ابتدا در سازماندهی «انقلاب اسلامی» دست داشته و پرچم دار آن بوده و هستند. همه آنها در سرکوب مردم ایران در طی بیش از دو دهه سهیم بوده اند. حتی «چپ»ترین بخش آنها که امروز دم از «آزادی» مطبوعات می‌زنند، خود از مسببین اصلی سرکوب مطبوعات و آزادی بوده اند. برای نمونه «رهبر اصلاحات»، خاتمی، از آغاز فعالیت سیاسی خود بخشی از رژیم بوده و امروز نیز چنین است. او پیش از انقلاب ۱۳۵۷ از نزدیکان بهشتی بود. در سال ۱۳۵۹ به فرمان خمینی سرپرست روزنامه کیهان شد. در سال ۱۳۶۱ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. سپس در کابینه میرحسین موسوی ریاست «ستاد تبلیغات جنگ» را عهده دار شد. در روند انشعاب «جامعه روحانیت مبارز» با «اصلاح گرایان» و «دمکرات»های شناخته شده ای! نظیر موسوی اردبیلی، موسوی خونی‌ها، مهدی کروبی (رئیس مجلس فعلی)، علی اکبر محتشمی، هادی غفاری، «مجمع روحانیون مبارز تهران» را بنیاد گذارد. با انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری، در صدر وزارت ارشاد ابقاء گشت. گرچه در روند اختلاف‌های رفسنجانی با «راست سنتی»، از وزارت ارشاد استعفاء داد، اما این کار به علت اختلافش با آنها نبود بلکه برای حفظ نزدیکی «هم» با رفسنجانی و «هم» با خامنه ای بود. از اینرو، به علت وفاداری به هردو باند هئیت حاکم، ضمن انتصاب به «ریاست کتابخانه ملی»، او مسئولیت مهمی در سیاست گذاری فرهنگی «جمهوری اسلامی» به عهده گرفت. به دنبال «خدمت» بیدریغ به «فرهنگ» و «مطبوعات» از جمله تایید فتوای قتل «سلمان رشدی»! در آستانه سال ۱۳۷۶، از جانب خامنه ای، به عضویت شورای «تشخیص مصلحت نظام» در آمد و بلافاصله در مسابقه انتخاباتی ریاست جمهوری، به عنوان یکی از ۴ نامزد «وفادار» و «صددرصد» مورد اعتماد «شورای نگهبان» و رژیم، به جامعه معرفی شد. مدافعان «جبهه ۲ خرداد» که نمی‌توانند واقعیتهای بالا را انکار کنند، می‌گویند همه اینها درست، اما خاتمی پس از انتخابات به سمت ریاست جمهوری تغییر کرده و در روند اصلاحات خود نیز «اصلاح» شده است. این استدلال نیز بی اساس است. خاتمی بارها در نطق‌ها خود ضمن دفاع از «اصلاحات» (که آنها زیر فشار مردم به ویژه جوانان انجام گرفت) از «ولایت فقیه» (بخوانید دیکتاتوری مذهبی حاکم بر جامعه) دفاع کرده است. او اظهار داشته است که: "اگر می‌خواهیم آزادی داشته باشیم، اگر می‌خواهیم جامعه مدنی داشته باشیم، جز بر پایه دین و جز با تکیه بر روحانیت، ما نمی‌توانیم به این راه برسیم. جدا شدن جامعه از دین و روحانیت آغاز سقوط ماست" (۴ خرداد ۱۳۷۸، سخنرانی در قم). او در سخنرانی دیگری گفت: "نگاه من به آزادی از موضع حفظ نظام است." (۷ خرداد ۱۳۷۸). بی دلیل نیست که خاتمی در مقابل اعلام موضع اخیر خامنه ای مبنی بر جلوگیری از بحث در مورد اصلاحات مطبوعاتی، «سکوت» اتخاذ کرده است. چگونه می‌توان این شخص را سردمدار آزادی مطبوعات و اصلاحات در ایران معرفی کرد؟ او جزء لاینفک روحانیت است. وجود

روحانیت نیز (همانطور که خامنه ای به وضوح به نمایش گذاشت)، به مفهوم تحدید آزادی‌های مدنی است. پس واضح است که چرا طرفداران خاتمی مخالف سرنگونی رژیم اند. آنها به درستی موقعیت خود را در خطر نابودی می‌بینند. اگر کسی خواهان اصلاحات باشد از اینکه سردمداران اختناق و سرکوب آزادی، سرنگون شوند، چه باکی باید به دل راه دهد؟ نه تنها خاتمی چنین مواضع و عملکردی داشته که حتی «چپ»ترین گروه‌های طرفدار «جبهه ۲ خرداد» نیز «غیر دمکرات» هستند. یکی از رهبران «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، بهزاد نبوی (وزیر سابق صنایع سنگین و مشاور کنونی خاتمی)، که جناح «چپ» جبهه ۲ خرداد را تشکیل می‌دهد، اعلام داشته که: ".... (جبهه) دوم خرداد یک حرکت اسلامی، انقلابی و طرفدار نظام بود و در چارچوب نظام معنی می‌یابد.... خاتمی از بطن نظام اسلامی است" (سخنرانی نبوی علیه دفتر تحکیم، خرداد ۱۳۷۸). اما، حتی «اصلاح گرایان» منتقد به خاتمی و جبهه ۲ خرداد مانند «دفتر تحکیم وحدت»، نیز خواهان دمکراسی برای همه اعضای جامعه نیستند. این عده تنها زمانی به فکر «دفاع» از آزادی بیان افتادند که جلوی دهان آنها گرفته شد. زمانی در دفاع از آزادی مطبوعات اقدام کردند که نشریه خود (پیام دانشجو) آنها توقیف شد. گرچه رهبران این گرایش هم اکنون در زندان بسر می‌برند، اما آنها نیز به همین نظام توهم دارند. آنها نیز موقعیت خود را با سرنگونی رژیم در مخاطره می‌بینند. زیرا آنها نیز مانند خاتمی به آزادی اعتقادی ندارند. یکی از رهبران دفتر تحکیم وحدت که در لیست انتخاباتی «اتحادیه های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز عالی» در انتخابات مجلس پنجم نمایان شد، «مهرداد کوکبی»، از کسانی است که به عنوان یک «تروریست» متهم به اقدام به قتل «سلمان رشدی» در انگلستان به ۱۵ ماه حبس محکوم شده و سپس از آن کشور اخراج شد. نام همین شخص در لیست نامزدهای انتخاباتی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیز در آن دوره دیده شد. چگونه افرادی که کمر به قتل «سلمان رشدی» بسته اند، می‌توانند برای ایران آزادی مطبوعات و بیان به ارمغان آورند؟ بیهی است که سرنگونی قاتلان و سرکوبگران و حزب الله، موقعیت کسانی را نیز که خواهان حکم اعدام سلمان رشدی ها هستند، به مخاطره می‌اندازد. تنها کارگران، جوانان و زنان و ملیت‌ها ایران هستند که در سرنگونی رژیم و تشکیل یک دولت دمکراتیک واقعی ذینفع خواهند بود. دوم، طرفداران «اصلاحات»، نه تنها خواهان حفظ نظام اسلامی هستند، بلکه خواهان اصلاح این نظام به یک نظام سرمایه داری مدرن می‌باشند. اختلاف آنها با باند دیگر نه بر محور ایجاد یک جامعه «دمکراتیک» واقعی است، و نه بر سر ایجاد یک نظامی که در آن استثمار اکثریت جامعه (کارگران و زحمتکشان) وجود نداشته باشد. اختلاف عمدتاً پیرامون «شیوه» و «آهنگ» برقراری همان نظام، اما با چهره «نوین» است. فشارهای بانک‌های بین‌المللی بر رژیمی که با بحران عمیق اقتصادی روبرو است، برای تزئین جامعه با چهره «دمکراتیک»، ریشه طرح نظریه «جامعه مدنی» است و نه چیزی دیگر!

«اصلاح طلبان» کنونی نیز مانند همقطاران خود خواهان استثمار کارگران هستند. اما، به سبک یک نظام شاهنشاهی (سرمایه داری مدرن و مرتبط با دول امپریالیستی). با این تفاوت که استثمار کارگران برای بازسازی سرمایه داری در ایران نیاز به سرعت و شدت مضاعف خواهد داشت. استثمار مضاعف کارگران نیز محققاً نیاز به دستگاه سانسور، اختناق و پلیس خواهد داشت. بدیهی است که اصلاح طلبان فعلی، اگر موفق به کسب قدرت نیز شوند، بایستی با زور سرنیزه حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند. مسئله فقط زمان و شیوه اعمال زور است و نه گسست از روش های سابق سرکوب.

از این زاویه نیز، اصلاح طلبان موافق «سرنگونی» رژیم کنونی نیستند. زیرا که سرنگونی رژیم کلیه منافع کسانی که آنها نمایندگی شان را بر عهده گرفته، به خطر می اندازد. سرمایه داران بومی و خارج از کشوری، تحت هیچ وضعیتی تن به سرنگونی یک نظام سرمایه داری (حتی بدترین آن مانند رژیم کنونی) نمی دهند. ترس و واهمه سرمایه داران از سرنگونی ای که منجر به یک حکومت دمکراتیک کارگری گردد، به مراتب بیشتر از «انصار حزب الله» و طرفداران خامنه ای است! زیرا که با حزب الله نهایتاً (با کمی تقلا، فشار و تباخی) می توان کنار آمد، اما با یک حکومت غیر سرمایه داری و مردمی، هرگز!

اتفاقی نیست که نمایندگان اکثریت مجلس ششم و رهبر آنها خاتمی در مقابل نامه ی خامنه ای «سکوت» اختیار کردند. تنها «مقاومت» و «اعتراض» از سوی ۱۶۱ نماینده مبنی بر اینکه اگر اصلاحات مطبوعات رخ ندهد، «جامعه آسیب خواهد دید!!» و «نظام اسلامی به خطر خواهد افتاد!!» ارائه داده شد، هیچ سخنی علیه «ولایت فقیه» و دخالت دین بر سیاست اظهار نشد!

چرا از انقلاب نباید هراس داشت؟

تبلیغات سرمایه داران اصلاح گرا علیه «انقلاب» مبنی بر گسترش «خونریزی» و «کشتار جمعی» همه کذب محض هستند.

اول، درست است که در هر انقلابی عده ای کشته می شوند. اما، تاریخ همواره نشان داده است که کشتار و قتل و عام را همواره نیروهای «ضد انقلاب» بر جامعه تحمیل کرده اند. در آستانه انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه کشتار جمعی و قتل و عامی رخ نداد. کشتار و قتل و عام ها، زمانی آغاز شدند که یک دولت سرمایه داری به جای رژیم سابق مستقر شد. رژیم خمینی، پس از خلع سلاح کردن مردم، دست به تهاجم همه جانبه زد و نخست مخالفان را سرکوب کرد و سپس به جان مردم افتاد.

کشتاری که رژیم خمینی از طریق سرکوب و جنگ بر مردم ایران تحمیل کرد به مراتب بیشتر از تعداد معدودی از افراد بود که در حین انقلاب از بین رفتند. کشتاری که رژیم کنونی (و با توافق و یا اطلاع اصلاح طلبان) در همین دو سال اخیر انجام داده اند (قتل های زنجیره ای، قتل های اپوزیسیون در درون و خارج از کشور) به مراتب بیشتر از کل انسان هایی بودند که در آستانه انقلاب جان باختند.

در ایران طی نیم قرن پیش، شکنجه گاهها و اختناق توسط دو رژیم شاه و خمینی بر مردم اعمال شدند. «ساواک» و «ساواما» مسئول ناپدید شدن و به قتل رسیدن عده بی شماری از مبارزان راه آزادی بوده اند. مسببین اصلی کشتارها، دولت های حاکم بوده اند. درست بر عکس، در دوره چند ماه آغازین انقلاب اخیر، جامعه از نظم، استواری و آرامش بسیاری برخوردار بود. مردم مسلح در شهر نظم و امنیت عمومی را به بهترین نحوی که در تاریخ بی سابقه بود، اعمال کردند. مردم عادی خونخوار، دزد، جنایتکار نیستند که بخواهند بدون علت خون براه اندازند. تنها کسانی که دارای منافع مادی و صاحب قدرت سیاسی اند و برای حراست از آنها، دست به کشتار و قتل و عام می زنند.

دوم، انقلاب، مبارزه ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. انقلاب زمانی رخ می دهد که جامعه دچار بحران دائمی شده و حکومت کنندگان سکان قدرت را از دست داده و حکومت شونده ها سران حکومت را نپذیرند. در ایران، دولت هم اکنون در چنگ عده ای است که قابلیت خود را برای حکومت کردن از دست داده اند. برای سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی، ایجاد دمکراسی، حل مسائل اقتصادی، دولت باید به دست طبقه ای درآید که پتانسیال انقلابی و قابلیت حل مشکلات را دارا باشد (آنها طبقه کارگر است). در جامعه ایران وظایف اجتماعی لاینحلی در مقابل مردم قرار دارند. حل مسئله ی دمکراسی، مسئله ملی، مسئله ارضی، مسئله زنان و جوانان (وظایف دمکراتیک)، همراه با حل مسائلی مانند راه اندازی یا برنامه اقتصاد و کنترل کارگری بر تولید و توزیع (وظایف سوسیالیستی) در دستور کار قرار گرفته اند.

تنها با سرنگونی کامل رژیم و جایگزینی آن با دولتی که در عمل قابلیت حل وظایف جامعه را دارا است، می توان به آینده دمکراتیک و آزادی برای مردم ایران امیدوار بود.

م. رازی

۲۵ مرداد ۱۳۷۹

وزارت کشور در سردرگمی!

موسوی لاری، وزیر کشور اعلام کرده است که تمام تظاهرات بایستی با «مجوز قانونی» سازمان یابند. اما، حزب الله به این تقاضا تن نداده و اظهار داشته که آنچه مرتبط به دفاع از «ولایت فقیه است» به مجوز قانونی نیازی ندارد! تظاهرات مشتی حزب الله ای در مقابل مجلس در دفاع از نامه خامنه ای بدن اجازه وزارت کشور انجام گرفت. نیروی انتظامی نیز که در هر تظاهرات دانشجویی پیش قدم بوده و به ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان می پرداخت، اینبار در مقابل حزب الله هایی شناخته شده کرنش کرده و هیچ اقدامی صورت نداد.

آیا چنین حکومتی قادر به «حکومت کردن» است؟

مهرداد راوندی - ۲۶ مرداد ۱۳۷۹

مجلس ششم بی اراده است!

بقیه از صفحه ۱

واقعه امروز چند نکته را نشان می دهد:

اول، اکثریت اعضای مجلس صرفنظر از مواضعشان، بی اراده و بی قدرت هستند. آنها در واقع نشان دادند که حتی قادر به تصویب یک لایحه ساده متکی بر اکثریت آرا نمی باشند. مردم ایران به ویژه جوانان امروز به خوبی درک کردند که «انتخابات آزاد» مجلس ششم فقط یک مضحکه بیش نبوده است.

دوم، طرفداران جبهه خرداد برای اینکه خود را از «تک و تا» نیاندازند، به نامه خامنه ای اعتراض کرده و این «حکم حکومتی» را غیر قانونی شمرده و آنرا در تعارض با «حاکمیت ملی» دانستند. اما، اینها همه سخنان بیهوده و پوچی است. زیرا که طرفداران جبهه ۲ خرداد همه خود را متعلق و وفادار به قانون اساسی دانسته و رهبرشان، خاتمی، بارها وفاداری خود را به ولایت فقیه اعلام کرده است. یک پام و دو هوا نمی شود! یا این حضرات «اصلاح گرا» باید از قانون اساسی و اصل ولایت فقیه در عمل گسست کنند، که لازمه آن مقاومت و مقابله شدید تا سر حد مقاومت نظامی با باندهای «راست» و حزب الله است. و یا باید به دخالت و «حکم حکومتی» خامنه ای تن در دهند. راه سومی وجود ندارد! آنها البته امروز «راه دوم» را انتخاب کردند.

سوم، طرفداران جبهه ۲ خرداد، آنانی که ضرورت مبارزه قهر آمیز علیه رژیم را تبلیغ می کردند را به باد تمسخر گرفته و آنان را «فرقه گرایان» بی ارتباط با جریان مردمی و اصلاح گرایی، معرفی می کردند. آنان بر این اعتقاد استوار بودند که گویا بطور «مسالمت آمیز» می توان «آرام آرام» و «گام به گام»، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد! نامه ی امروز خامنه ای خط بطلانی بر این عقاید کشید و ساده لوحی اصلاح گرایان را در انتظار جهانیان به نمایش گذاشت.

جوانان ایران و کارگران پیشرو بر خلاف عقاید بی اساس جبهه ۲ خرداد، نقداً مبارزات خود را علیه هر دو جناح حکومتی آغاز کرده اند. ایجاد و گسترش تشکل های مستقل کارگری، جوانان و زنان برای پیوند دادن اعتراض های مردم علیه اختناق و نهایتاً تدارک برای سرنگونی قهر آمیز این رژیم تنها بدیل واقعی برای رسیدن به آزادی مطبوعات، بیان، تجمع و غیره است.

حکومت های پوسیده سرمایه داری هرگز قابل اصلاح نیستند. آنان که چنین وانمود می کنند، خود در صف خائنین به مردم ایران قرار خواهند گرفت (حتی اگر امروز چنین نباشند). زمان نشان خواهد داد! واقعه امروز نخستین گام در راه افشای طرفداران جبهه ۲ خرداد است. اکثریت مجلس بی اراده باید کنار رود و بگذارد که نمایندگان مستقل کارگران، جوانان و زنان در یک محیط خالی از اختناق سرنوشت خود را قلم زنند.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران»

اطلاعیه شماره ۶

۱۶ مرداد ۱۳۷۹

اسماعیل نوری اعلا

صبحگاه همه پرسى

چابک سواران وعده های شیرین مرمت

به نخستین نهیب

سپر بر خاک افکندند و

از یورتمه شان

جز غباری

بجا نماند

و خبرگان مجلس شش در

هراسناک از پرسش بزرگ

به جامه ی بت پشمینه پوش

آوختند.

آتک خرناسه ی ترسیده ی

دزدان صبح و

سوداگران شب

کریه تر آیات شیطان

که سکوت ما را

پاسدارند

به کوبش تیربار و

ضربه ی چاقو.

آتک غوغای خانف پاندازان

که سنگ های گران را

به پای فردا

بخیه می زنند

(در خانه های تمشیت و

کوچه های روسپی)

و بهشت شان

به ناگزیر

سوختمایه ی دوزخ است.

اما

نگاه کن

که خرامان به راه می آید

با رعد مشت ها و توفان گام ها

صبحگاه پرسش بزرگ؛

و ما آماده می شویم

تا خورشید

پاسخ روشن خود را

به صندوق های راستگو

بسیارد.

۱۰ اوت ۲۰۰۰ - دنور